

بازاری و جهانی آن در بازار متعارف آن چقدر ارزش دارد و به‌قدر ارزش آن، برنج وارد نماییم و اگر این تعادل به هم یخورد، این قانون رعایت نشده است.

از همین جا می‌رسیم به مسئله پول؛ آنجایی که گاهی مبادله کالا به کالا و عین به عین است، اینجا باید عدالت رعایت شود. اگر آمدم و خواستم، مبادله با واسطه پول انجام دهم؛ یعنی پولی که اختراع می‌شود و یا پولی که در جامعه عقلایی رسم و عادت شده، برای این است که مقیاسی باشد برای حفظ همین تعادل و پول مقیاسی است برای حفظ تعادل بین یک کالا با کالای دیگر و اگر بخواهیم این را رعایت کنیم، با پول می‌سنجیم و می‌گوییم؛ مثلاً[وقتی] نفت می‌فروشیم و در مقابل برنج می‌خواهیم، نفت ما با آن برنجی که می‌گیریم، از لحاظ ارزش متعادل باشند؛ کالایی وسط می‌گذاریم و بر مبنای این کالایی که میزان قرار گرفته است، این را معیار قرار می‌دهیم که اگر این دو کالا با آن یکسان بود، یعنی آن پولی که وسط می‌گذاریم یا واسطه تبادلِ ما اگر طلا بود؛ مثلاً اگر نفت ما به‌اندازه این مقدار طلا بود، و برنج ما هم به‌اندازه همان مقدار از طلا بود، این معنایش این است که این مبادله مبادله‌ای است که عادلانه است و آیات سابقه در آن رعایت شده است؛ این کار، کار پول است.

• **واسطه قرار دادن امری اعتباری و فرضی**

اگر آمدم این واسطه را یک چیز فرضی و اعتباری قرار دادیم؛ یعنی چیزی که می‌خواهد معیار تعیین ارزش باشد، چیزی است که خودمان با اعتبار خودمان صرفاً این را می‌خواهیم به‌عنوان پول معرفی نماییم؛ مثلاً یک کاغذی که هیچ ارزشی ندارد، این کاغذ را می‌خواهیم معیار قرار دهیم و بگوییم، این کاغذ را صد میلیون تومان حساب می‌کنیم و این کاغذ را می‌خواهیم بدهیم و در برابرش یک برنج معادل صد میلیون تومان بستانیم. در این صورت هیچ داده‌ایم و در مقابل آن پر گرفته‌ایم؛ یعنی تعادل رعایت نشده است. الان آمریکا این کار را می‌کند. اصلاً یکی از اساس سرمایه‌داری چیزی است به‌نام خلق پول یا پول اعتباری؛ و خلق پول از همین جا نشأت می‌گیرد؛ یعنی شما نمی‌توانید خلق پول داشته باشید؛ مگر اینکه چیزی را که مال نیست، فرض کنید مال است و در برابر مال فرضی اعتباری و مجازی، در برابر پولی که مالیت حقیقی ندارد، می‌خواهید آنچه مالیت حقیقی دارد، بستانید.

• **معیار مالیت حقیقی چیست؟ [ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی]**
اقتصاددانان می‌گویند: ما یک ارزش مصرفی یا استعملی داریم و یک ارزش مبادلاتی؛ ارزش مصرفی همان منفعتی است که از یک شیء می‌بریم. یک لباسی را ما می‌پوشیم، آب است می‌نوشیم، غذاست می‌خوریم، خانه است می‌نشینیم و… همان چیزی که در فقه ما از آن به منفعت مقصوده عقلانیه تعبیر می‌شود و مرحوم شیخ انصاری مفصل در مباحث مربوط به خرید و فروش اعیان نجسه، این مطلب را مطرح می‌کنند که فقهای ما اتفاق نظر دارند که اگر عین نجسه‌ای منافع محله نداشته باشد، بیع و شراء آن جایز نیست؛ یعنی نمی‌شود عین نجسی که هیچ منفعت حلالی ندارد، در ازای آن پول بستانید. این کار جایز نیست.

البته به نظر ما اگر طرف معامله ما این را دارای منفعت محله بداند؛ مثلاً خوک را به کسی بفروشیم که خودش برای خوک مالیت قائل است، این اشکالی ندارد؛ مگر اینکه محاذیر دیگری بر آن بار شود؛ مثلاً عنوان ثانوی خاصی پیدا کند و الاً به‌عنوان اولین چیزی را که طرف منع خودش در عرفش و در قانوش مالیت آن را پذیرفته، این را به او بدهید و در مقابل آن مال بستانید، این را عرف اسلامی جایز نیست و اگر به مسلمانی بدهی و در برابر آن، مال از او بستانی، این معامله صحیح نیست.

ادامه در صفحه بعد



بحث رمزارزها و چه هر مقوله‌ای از مقوله‌های اقتصادی را که مربوط به رفتار اجتماعی و حاکمیتی می‌شود، اگر بخواهیم از نظر فقهی بررسی کنیم باید آن را در چهارچوب یک نظام نگاه کنیم و نمی‌توانیم، به‌عنوان یک حادثه جدا از بافت نظام اقتصادی اسلام به آن نگاه کنیم؛ اسلام نظام اقتصادی و فقه نظام اقتصادی دارد؛ همان‌طور که نظام سیاسی و فقه نظام سیاسی دارد.

• **نظام تبدلی در فقه نظام اقتصادی اسلام**
مبادله اقتصادی یعنی چیزی بدهی و چیزی بستانی؛ این داد و ستد، در فقه نظام، قوانین خاص خودش را دارد؛ یکی از مهمترین قوانین این داد و ستد این است که این داد و ستد عادلانه باشد؛ یعنی آنچه شخص می‌دهد، با آنچه می‌ستاند، اینها در ارزش با هم برابری کنند.
در قرآن کریم آمده است: ﴿الَّذِينَ إِذَا اُكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾؛
این همان عدم تعادل در معادله اقتصادی است؛ وقتی می‌خواهند بستانند، کامل می‌ستانند و وقتی می‌خواهند بدهند، کم و ناقص می‌دهند و این همان عدم تعادل است. خیلی بر روی این اصل یعنی اصل تعادل و اصل عدل در معادلات اقتصادی تکیه و تأکید شده است:
﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾؛ یا در آن آیات سوره هود که سخنان حضرت شعیب را به قومش بیان می‌کند و می‌فرماید:
﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُنْعُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ﴾؛
وقتی می‌خواهید با دیگران معامله کنید، از ارزش مال دیگری کم نکنید که نتیجه‌اش این بشود که وقتی می‌خواهید، چیزی از کسی بگیرید، چیز با ارزش بالا را با ارزش کم می‌ستانید. این معنایش همان عدم تعادل در داد و ستد است و این مسئله تعادل در داد و ستد، یکی اصل مهم اقتصادی است و در یک نظام باید به آن نگاه شود.

• **واسطه قرار دادن امری حقیقی**
وقتی در مبادلات وارد می‌شویم، گاهی مبادلات تهاتری و عین با عین و مال با مال است؛ یعنی مال حقیقی با مال حقیقی دیگر[داد و ستد می‌شود]؛ مثلاً نفت می‌فروشیم و جنس دیگری مانند برنج و… وارد می‌کنیم و معامله تهاتری می‌کنیم و در همین معامله تهاتری هم، باید ملاحظه شود که اگر قرار است ۱۰۰ بشکه نفت بدهید، باید ببینیم که قیمت

است؛ جامعه عبارت است از همین مجموعه انسان‌هایی که پای‌بند به قانون هستند؛ یعنی پای‌بند به اراده حاکمیت هستند و این اراده حاکمیت، اراده اینها را هماهنگ می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد. وقتی چنین شد، یک اراده کلان برای ما حاصل می‌شود که اراده حاکمیتی است.

این اراده کلان بر همگان حاکم است؛ لذاست که ما در فرهنگ سیاسی اسلامی و یا در فقه سیاسی، به حاکم می‌گوییم، ولی‌امر؛ یعنی صاحب فرمان و اوست که می‌تواند فرمان دهد و آن‌کسی که حق دارد فرمان بدهد و اراده دیگران را با اراده خود همسو کند، ولی‌امر است و لذا ولی‌مر و صاحب اختیار است که البته این ولایت امر از خدای متعال آغاز می‌شود که فرمود:

﴿الاله الخلق والامر﴾.

اصلاً فرمان مال خداست و اگر نبی، وصی و فقیه عادل در زمان غیبت، اختیار فرمان پیدا می‌کنند، این اختیار را خدا به آنها می‌دهد؛ آن هم در چهارچوب خاص عدل الهی.

اینجاست که اگر این‌چنین حاکمیتی پیدا شد، یک انسان کلان پیدا می‌کنیم؛ لذا می‌گوییم: فقهی که ما داریم، فقهی است که فقه احکام انسان خرد را تبیین می‌کند؛ یعنی انسانی که در حکومت به او نگاه نمی‌شود؛ انسان در ضمن حاکمیت اسلامی نیست و انسان تنهاست و اراده انسانی، فارغ از مسئله حاکمیت حاکم یا حاکمیت اسلامی به او نگاه می‌شود؛ فقهی که تکلیف انسان‌ها را در رفتارهای خرد تعیین می‌کند، همان فقه متعارف یا فقه خرد است.

اما یک فقهی داریم که این فقه، تبیین‌کننده انسان کلان است؛ یعنی انسانی که در یک نظم اجتماعی واحد یا حاکمیت واحد زندگی می‌کند، در اینجا، رفتار، رفتار یک انسان نیست؛ بلکه رفتار مجموعه‌ای از انسان‌هاست که محکوم به حاکمیت واحد هستند. اینجا پدیده‌های جدیدی به وجود می‌آید که در رفتار انسان خرد این رفتارها وجود ندارد؛ مثل پدیده بیمه، بانک، بورس و…

حاکمیت و سیاست‌گذاری رمزارز از منظر فقهی

ششمین نشست از سلسله نشست‌های علمی- پژوهشی دین و فضای مجازی، مسئله «حاکمیت و سیاست‌گذاری رمزارز از منظر فقهی» با سخنان آیت‌الله محسن اراکی، عضو شورای عالی حوزه های علمیه تشریح شد. اما اظهار نظرهایی پیرامون سخنان وی در فضای مجازی صورت گرفت. هفته‌نامه افق حوزه مشروح سخنان این استاد حوزه در این نشست را جهت تنویر افکار عمومی و اطلاع اهل علم از مسائل فقهی مطرح‌شده تقدیم خوانندگان ارجمند می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم
بحث درباره رمزارزها گاهی در حوزه معاملات با بیگانگان مطرح می‌شود که بر اساس قاعده الزام^۱ می‌توان پول اعتباری به آنها داد و مال حقیقی دریافت نمود و اشکال شرعی ندارد؛ زیرا با آنها بر آن اساسی رفتار می‌کنیم که خودشان می‌پذیرند و این قاعده، در بسیاری از تعاملات بین‌المللی من جمله تعاملات اقتصادی کاربرد دارد.

اما اگر بناست، این مقوله در نظام اقتصادی اسلامی که هدف آن مدیریت جامعه است، سنجیده شود، قضیه متفاوت خواهد بود.

جهت ارائه بحث اصلی ابتدا به چند مسئله اشاره می‌نماییم:

چه بحث رمزارزها و چه هر مقوله‌ای از مقوله‌های اقتصادی را که مربوط به رفتار اجتماعی و حاکمیتی می‌شود، اگر بخواهیم از نظر فقهی بررسی کنیم، باید آن را در چهارچوب یک نظام نگاه کنیم و نمی‌توانیم، به‌عنوان یک حادثه جدا از بافت نظام اقتصادی اسلام به آن نگاه کنیم؛ اسلام نظام اقتصادی و فقه نظام اقتصادی دارد؛ همان‌طور که نظام سیاسی و فقه نظام سیاسی دارد.

رفتارهای انسانی گاهی فردی است و گاهی اجتماعی و رفتارهای اجتماعی که همان رفتار با دیگران و در محیط جامعه است، محکوم به قوانین دیگری غیر از قوانینی است که حاکم بر رفتار فردی است؛ این مسئله حتی در نظام‌های غیراسلامی نیز این‌گونه است و مخصوص به نظام اسلامی و فقه اسلامی نیست.

رفتار شخصی هیچ ارتباطی به اشخاص دیگر ندارد و حکم مخصوص به خود را دارد؛

لکن وقتی انسان در جامعه وارد می‌شود و رفتار اجتماعی انجام می‌دهد، این رفتار باید در قالب نظام اجتماعی دیده شود و مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند و با هم ارتباط برقرار می‌کنند، این ارتباطات باید نظمی داشته باشد و محکوم به نظم باشد؛ زیرا روابط اجتماعی باید محکوم به نظم باشد؛ مثل هر مجموعه ترکیبی دیگر. هر ساختمان از مصالح ساختمانی مانند سنگ، آهن، چوب و…تشکیل شده است. اگر شما بخواهید در رابطه با چوب، آهن، سنگ، گچ و… و احکام، ویژگی‌ها و خصائص اینها بحث کنید، یک‌سری احکام و نتیجه‌گیری دارید؛ اما اگر اینها بخواهند به هم بپیوندند و از آنها ساختمانی تشکیل شود، احتیاج به نظام مهندسی دارد و نظمی که اینها را به همدیگر آن‌چنان پیوند بدهد که مطلوب از این مجموعه حاصل شود و هر پیوندی نمی‌تواند آن مطلوب را حاصل کند و



را کارگزار فعالیت‌های تربیتی معرفی نماییم، خاطرنشان کرد: معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه صرفاً



روحانی شهید قاسم کاظمی فرزند سلمان در دهم اردیبهشت سال ۱۳۴۴ در روستای چاه‌پهن از توابع بندر دیر استان بوشهر در دامان پاک خانواده‌ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود. سرنوشت این کودک چنان بود که در نهایت می‌بایست با بهترین درجه معنوی و توفیق شهادت بسوی معبودش برود و هرکس که ذره‌ای از کودکی این شهید بزرگوار را به یاد دارد، می‌داند که آن همه حوادث سهمگین که آن شهید بزرگوار از آنها جان سالم به درد برد، همه آنها مصلحت خداوند بود تا شهید عزیززنده بماند. او تفاوت‌های بسیاری با دیگر بچه‌ها داشت؛ از وقت بازی‌هایش کم و به پدر کمک می‌کرد. علاقه زیادی به قرآن پیدا نموده بود. هر روزی که از عمر با برکنش می‌گذشت علاقه اش به قرآن و علوم حوزوی بیشتر می‌شد.

دوران تحصیلات راهنمایی او مصادف بود با اوج تظاهرات و قیام مردم بر علیه رژیم ظالم شاهنشاهی. شناخت او از قیام کم بود؛ ولی عاشق امام خمینی بود و همراه با پدرش و بزرگترها در تظاهرات شرکت می‌کرد و در جلسات و مراسمات در مسجد حضور می‌یافت. در دبیرستان با هوش و استعدادش همیشه جزء نفرات اول کلاس بود.

او پس از پیروزی انقلاب به‌غیر از حوزه علمیه، فعالیت‌های خود را در بسیج نیز آغاز نمود. درس و تحصیل را اولویت فعالیت‌های خود قرار داده بود و پس از اخذ مدرک دیپلم، مدرک لیسانس قضائی را با موفقیت اخذ نمود.

حاج قاسم از همان دوران کودکی علاقه بسیار زیادی به مسجد و مسائل دینی داشت؛ لذا از همان ابتدای جوانی او جرعه‌نوش صهبای عشق شد و همین عشق زیاد به مولایش حضرت مهدی او را به وادی حوزه‌کشاند و تحصیلات حوزوی خود را در مدرسه علمیه شیراز آغاز نمود و پس از مدتی جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت کرد و از غنایات حضرت معصومه و محضر علما و مراجع برای تهذیب نفس و رشد و تعالی روح خود نهایت استفاده را نمود و به دست مبارک حضرت امام خمینی مفتخر به پوشیدن لباس روحانیت شد.

به‌جهت فعالیت‌های انقلابی و گسترده‌اش چندین بار نقشه ترورش توسط منافقین ریخته شد؛ ولی به‌یاری خدا نقشه‌های شیطانی این کوردلان عقیم می‌ماند. سپس به دادسرای عمومی شهرستان ارومیه منتقل می‌شود و به‌عنوان قاضی شعبه دوم دادگستری مشغول به خدمت می‌شود.

پس از دست‌درازی دولت بعثی عراق به خاک میهن اسلامی، با فرمان حضرت امام خمینی دست از تحصیلات و قضاوت برداشت و راهی جبهه‌ها شد و با عضویت در بسیج، اولین حضورش را در جبهه تجربه نمود. حضور او در جبهه‌ها بسیار چشم‌نواز بود؛ و با مسئولیتی که بر دوشش بود، در دو جبهه مبارزه می‌کرد؛ یکی با لباس رزم و دیگری با لباس روحانیت.

از همان ابتدای جنگ در جبهه‌های حق علیه باطل حضور داشت و در عملیات‌های خیبر، طریق‌القدس، بیت‌المقدس، ثامن‌الائمه و والفجر یک، دو، پنج و هشت به‌عنوان نیروی خط‌شکن مشغول جهاد در راه خدا شد و در یکی از همین عملیات‌ها جانباز و مجروح شد. سرانجام حاج قاسم پس از رشادتها در منطقه و حضوری چشم‌گیر در عملیات‌ها، با عضویت در بسیج و پذیرش مسئولیت تبلیغات گردان، در منطقه عملیاتی کر بلا^۵ به تاریخ دوازدهم فروردین ۱۳۶۶ در منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به شهادت رسید و پیکر پاک و مطهرش را در ارومیه و در گلزار شهدا به خاک سپردند.

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه صرفاً پیشنهادات و راهبردهایی را برای طلاب ترسیم می‌کند و حامی میدان‌داری طلاب در عرصه‌های تربیتی است.
حجت‌الاسلام مجید رهنما، مدیر اخلاق و تربیت معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه در گفت‌وگو با خبرنگارای حوزه، گفت: معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه در رویه‌ای جدید، روند دستوری و ابلاغی فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی را به روند مشارکتی با کنشگری خود طلاب و مدارس علمیه تبدیل نموده است.

وی با اشاره به اینکه اعمال این رویکرد باعث می‌گردد تا ظرفیت‌های مترکم مردمی پای کار بیاید، اظهار کرد: یکی از رویکردهای معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه پیگیری مردمی‌سازی تربیت است.

مدیر اخلاق و تربیت معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با تأکید بر اینکه برآینم تا طلاب را بیش از پیش به مسئولیت‌هایی که بر دوش دارند، متوجه کنیم و آنها

مدیر اخلاق و تربیت معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه

معاونت تهذیب حامی میدان‌داری طلاب در عرصه‌های تربیتی است

جمله دفتر سیاسی و اجتماعی حوزه بهره‌مند خواهیم شد.
وی بر اهمیت همکاری مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل حوزه در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی اشاره کرد و یادآور شد: این پویش در مقیاس ۳۱ مرکز استانی برگزار خواهد شد.

حجت‌الاسلام رهنما، در پایان شناسایی ظرفیت و استعداد حوزه‌های استانی و تقویت همکاری و ارتباطات حوزوی را از رسالت‌های مهم این پویش دانست و اظهار کرد: این پویش با شعار «مقاومت بصیرانه سهم من / سهم تو، یک قدم» آغاز شده و تا انتهای دهه مبارک فجر ادامه خواهد داشت.

پویش توصیف نمود و اظهار کرد: عموم طلاب از مخاطبان این پویش بوده، فرایند عملیاتی آن در ۱۱ قالب فعالیتی از «مشارکت در تأمین مالی و قربانی کردن به نیت مواسات با محرومان و مستضعفان (هدیه از طرف آیت‌الله مصباح و شهید سلیمانی)» آغاز و تا مرحله «شبکه‌سازی بین‌المللی بینشی و عملی با هدف جهاد تبیین» را دنبال می‌کنیم.

مدیر اخلاق و تربیت معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، عرصه داد و ستد تولیدات فرهنگی با فعالان جهان اسلام و جبهه مقاومت را از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین اقدامات این پویش توصیف و اذعان کرد: برای عملیاتی‌سازی این رسالت مهم، از ظرفیت‌های سازمانی حوزه‌های علمیه؛ از

پیشنهادات و راهبردهایی را برای طلاب ترسیم می‌کند و حامی میدان‌داری طلاب در عرصه‌های تربیتی است.

حجت‌الاسلام رهنما در ادامه گزارشی از پویش «پاسداشت استوانه‌های بصیرت آیت‌الله مصباح بزدی و حاج قاسم سلیمانی» ارائه و ابراز کرد: پاسداشت بصیرت در اندیشه و عمل و نیز گفت‌مان‌سازی، شناسایی و فعال‌سازی شبکه‌ای از کنشگران فرهنگی– حوزوی، از مهمترین اهداف برگزاری این پویش حوزوی است.

وی «فعالیت آئینی حول محور این دو شخصیت برجسته»، «گفتمان‌سازی حول مکتب ایشان» و «هم‌افزایی و شبکه‌سازی فرهنگی» را از مهمترین رویکردهای این